

هو العليم

امام زمان عليه السلام از منظر نقل و عقل

و تبیین جایگاه امامت و ولایت

درس خارج اصول فقه - جلسه ۱۹۴ - قم المقدّسة

استاد

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني

قدس الله سرّه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تواتر روایات وارده در باب مهدویت

تلمیذ: [درباره امام زمان علیه السلام] سوالات بسیاری وجود دارد مثل اینکه: چگونه است که روایات درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولادت ایشان و اینکه فرزند امام عسکری علیه السلام است زیاد نیست و شاید از ده روایت هم تجاوز نکند، در حالی که این مسئله از اعتقادات است؟

استاد: درست است که مسئله از اعتقادات است،

ولی اینگونه نیست که روایات کم باشد.

بیشتر بودن روایات مهدویت در منابع اهل

سنت، در مقایسه با منابع شیعه!

عجیب است که ما می بینیم این روایات نزد

اهل سنت حتی بیشتر از شیعه است!^۲ روایاتی حتی

^۱ لازم به ذکر است از آنجا که بخش هایی از این جلسه به زبان عربی بین استاد و تلمیذ رد و بدل شده است، مجمع تحقیق مکتب وحی آن قسمت ها را به فارسی ترجمه نموده است. (محقق)

^۲ برخی از کتب اهل تسنن که به طور اختصاصی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه تألیف شده است، عبارت اند از:

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، مقدسی؛ العرف الوردی فی أخبار المهدی، سیوطی؛ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ابن حجر هیتمی؛ المهدی حقیقة لا خرافة، محمد بن احمد بن اسماعیل.

کتبی هم از اهل سنت که به طور ضمنی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه باب یا فصلی را اختصاص داده اند، عبارت اند از:

المصنّف، صنعانی، ج ۱۱، باب المهدی، ص ۳۷۱ - ۳۷۴؛ المصنّف،

قبل از ولادت ایشان و در زمان امام رضا علیه السلام
درباره آن حضرت موجود است و از بسیاری از ائمه
علیهم السلام نیز روایت شده است. مثلاً داریم که
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جابر
صحبت می کردند و جابر اسامی ائمه اثنی عشر را

ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۵۹۰ - ۶۷۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج
المهدی، ص ۱۳۶۶ - ۱۳۶۸؛ سنن ابی داود، ج ۲، کتاب المهدی، ص
۳۰۹ - ۳۱۱؛ سنن الترمذی، ج ۳، باب ما جاء فی المهدی، ص ۳۴۳؛ صحیح
ابن حبان، ج ۱۵، الإخبار عن خروج المهدی، ص ۲۳۶ - ۲۳۹؛ المستدرک
علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۴، کتاب الفتن، ص ۴۱۸ - ۵۵۸؛
الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۲۶ - ۲۹۰؛ مطالب السّؤول فی مناقب آل الرّسول
علیهم السلام، محمد بن طلحه شافعی، الباب الثانی عشر فی الإمام ابی القاسم
المهدی علیه السلام، ص ۴۷۹ - ۴۹۰؛ تذکرة الخواص من الأئمة بذكر
خصائص الأئمة، سبط بن جوزی، فصل فی ذکر الحجّة المهدی، ص ۳۲۵ و
۳۲۶؛ فرائد السّمطین، جوینی، ج ۲، کتاب الفتن، باب ۶۱، ص ۳۱۰ - ۳۴۲؛
المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ابن قیّم جوزیه، فصل پنجاهم، ص
۱۴۰ - ۱۵۶؛ الفصول المهمّة فی معرفة الأئمة، ابن صباغ مالکی، ج ۲، الفصل
الثانی عشر فی ذکر ابی القاسم محمّد الحجّة الخلف الصّالح، ص
۱۰۹۵ - ۱۱۳۶؛ الأئمة الإثنا عشر، ابن طولون، باب ۱۲: الحجّة المهدی، ص
۱۱۵ - ۱۲۲؛ أخبار الدّول و الآثار الأول فی التاریخ، قرمانی، ج ۱، الباب
الثالث، الفصل الحادی عشر فی ذکر ابی القاسم محمّد الحجّة الخلف الصّالح،
ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ ینابیع المودّة لذوی القربی، قندوزی، ج ۳، باب ۷۱ - ۸۶،
ص ۲۳۵ - ۳۴۸؛ نور الأبصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار
صلی الله علیه و آله و سلم، شبلینجی، الباب الثانی، فصل فی ذکر مناقب
محمّد بن الحسن الخالص، ص ۳۴۲ - ۳۴۹.

اما سایر کتب از اهل تسنن که به صورت پراکنده درباره امام زمان علیه السلام
روایاتی را ذکر کرده اند، بیش از آن است که در این مقال بگنجد؛ کتاب
پرتوی از سیمای مهدویّت در قرآن و حدیث، تألیف خیرالله مردانی، در
فصل هشتم، حدود ۲۴۹ کتاب از عامّه را که پیرامون این مطلب روایت نقل
کرده اند، ذکر می نماید. (محقق)

شنیده است! حضرت می فرماید:

«[ثُمَّ الْقَائِمُ] اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛^۱ آخرین از آنها، نام او نام من و کنیه او

کنیه من است.»

و روایات دیگر.^۲

صدها روایت نزد اهل سنت و شیعه^۳ درباره وجود حضرت مهدی و ولادت ایشان آمده است و این مسئله از متواترات است!؛ چگونه می گوید ده

^۱ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۹۹.

هم چنین رجوع شود به کفایة الأثر، ص ۵۳ و ۵۴ و ۶۶ و ۶۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۸۲.

^۲ رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی؛ الغیبة، نعمانی؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ۵۲ و ۵۳.

^۳ بعضی از کتب تشیّع در این زمینه بدین شرح است:

رسائل فی الغیبة، شیخ مفید؛ الفصول العشرة فی الغیبة، شیخ مفید؛ الغیبة، شیخ طوسی؛ الغیبة، نعمانی؛ سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزّمان عجلّ الله فرجه، نیلی نجفی؛ منتخب الأنوار المضيئة، نیلی نجفی؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عجلّ الله فرجه، یزدی حائری؛ العبقریّ الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزّمان عجلّ الله فرجه، نهاوندی؛ مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم، اصفهانی؛ نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، محدث نوری؛ موسوعة الإمام المهدي عجلّ الله فرجه، سید محمد صدر؛ كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، محدث نوری؛ كشف التعمية فی حکم التسمية، شیخ حرّ عاملی؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمد حسین؛ دانشنامه امام مهدی عجلّ الله فرجه، محمدی ری شهری؛ عصر الظهور، کورانی؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر عجلّ الله فرجه، صافی گلپایگانی؛ یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدي، کامل سلیمان. (محقق)

^۴ تواتر احادیث در موضوع مهدویّت، امری مورد قبول و مسلّم در نزد شیعه و عامّه است؛ از جمله علمای عامّه که به این ویژگی اعتراف کرده اند:

برزنجی در الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۸۷؛ ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ - ۱۶۷؛ غماری حسنی در إبراز الوهم المکنون، ص ۴۳۵ - ۴۳۷؛ سیوطی در العرف الوردی، ص ۴۱ - ۴۴. (محقق)

روایت؟! آیا شما روایات را بررسی کرده‌اید؟!

تلمیذ: خیر، من فقط اشکال را نقل می‌کنم.

استاد: این طور نیست، صدها روایت در این باره از شیعه و اهل سنت وجود دارد. حتی فضل بن شاذان که در زمان امام رضا بوده، کتابی درباره غیبت نوشته است به نام: الغیبة^۱. یعنی ایشان حدود صد سال قبل از ولادت امام زمان درباره آن حضرت کتاب نوشته است! اتفاقاً این روایات بالنسبه به سایر مسائل از قوی‌ترین و مؤکدترین متواترات است و از اخبار شاذ یا آحاد و حتی مستفیض نیست. یعنی این مسئله حتی نزد اهل سنت روشن است و اعتقاد دارند که لا محاله امام مهدی ظهور خواهد نمود؛^۲ حال یا اینکه در این زمان متولد می‌شود، یا اینکه از قبل

^۱ این کتاب همان «إثبات الرجعة» معروف به «الغیبة» می‌باشد. رجوع شود به رجال النجاشی، ص ۳۰۷. (محقق)

^۲ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ ج ۵، ص ۸۷ - ۱۰۸؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ و ۴؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷ و ۶۱۸؛ ج ۴، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۷۴؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ - ۱۸۰؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۰؛ الآحاد و المثنی، ج ۳، ص ۱۲۶ - ۱۲۸؛ السنة، ابن أبی عاصم، ص ۵۱۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴؛ ج ۹، ص ۲۲۲؛ ج ۱۳، ص ۴۵۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۶؛ المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۲۵۵؛ ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۲۳۴.

متولد شده و غیبت نموده و بعداً ظهور می کند.^۱

حتی همین الآن در صحن مسجد النبی نوشته

شده است: «محمّد المهدیّ الحیّ». ^۲ یعنی نام

حضرت با این اسم و با این عنوان که حیات دارد

آمده است؛ لذا خود اهل سنت معترف به این مسئله

هستند و من نمی دانم این شبهه از کجا آمده است!

تلمیذ: شاید این گونه بگویند که حضرت مهدی خواهد آمد اما به دنیا نیامده است، بلکه به دنیا خواهد آمد! یعنی معترف باشند که تعداد خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله همان دوازده تا است، ولی آن گونه که ما حضرت را می شناسیم که به دنیا آمده و غیبت نموده است، قائل نباشند؛ بلکه بگویند زمان آن حضرت فرا نرسیده است، حال یا اصلاً به دنیا نیامده و یا به دنیا آمده اما کسی او را نمی شناسد.

استاد: بله، ممکن است. علی‌ای حال اگر

حضرت را از فرزندان امام حسن عسکری

علیه السلام بدانیم، چگونه فترت و صدها سال

فاصله بین امام عسکری و فرزندش قائل بشویم؟ این

محال است. مگر اینکه بگوییم واسطه‌هایی وجود

دارد که کسی قائل به آن نیست، بلکه همه روایات او

را فرزند بلا فصل امام عسکری می دانند.

^۱ المناظرات بین فقهاء السنّة و فقهاء الشیعة، ص ۱۰۸، تعلیقه؛ الفصول المختارة، ص ۳۲۴؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۸۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۳؛ أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۹؛ آداب عصر الغیبة، ص ۸.

^۲ یعنی به گونه‌ای نوشته شده است که از یاء مهدی با حاء محمد کلمه «حی» خوانده می شود. ناگفته نماند که هم‌اکنون در دوره آل سعود کلمه حی را به شکلی از بین برده‌اند. رجوع شود به مطلع الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۲. (محقق)

من می‌توانم روایات بسیاری ناظر به اینکه حضرت متولد شده‌اند برای شما بیاورم و در بحار الأنوار نیز روایات بسیاری از امام صادق، امام باقر، امام جواد، امام رضا، امیرالمؤمنین و رسول اکرم صلوات الله علیهم اجمعین درباره آن حضرت آمده است.^۱

به عنوان مثال در روایات داریم: **«لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ»**^۲ زمین از حجّت خالی نمی‌ماند. «خب، امام عسکری رحلت کرده‌اند، الآن حجّت کیست؟ پس حتماً باید فرزندش به دنیا آمده باشد! چون روایت می‌فرماید: «نمی‌تواند زمین از حجّت خالی بماند!» یا **«لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»**^۳ اگر حجّت نباشد هرآینه زمین اهلش را در کام خود فرو می‌برد!» و یا **«مَثَلُ قَائِمِنَا...!»**^۴

^۱ بحار الأنوار، ج ۵۱ - ۵۳.

^۲ الغيبة، نعمانی، ص ۱۳۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۹.

^۳ دلائل الإمامة، ص ۴۳۶؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳. با قدری اختلاف در مصادر.

^۴ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳.

«[قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ]: ...فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الْآتِيَةِ: ﴿لَا يُجَلِّيهَا لَوْقٌ تَهَاوَى إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَآلَ الْأَرْضِ لَا

اگر ما تمام روایاتی که درباره وجود حجّت و ائمه دوازده‌گانه و امام مهدی آمده است به هم ضمیمه کنیم، از متواتر هم بیشتر خواهد بود.

ادله عقلی و تاریخی بر وجود امام زمان علیه السّلام

تلمیذ: آیا ادله عقلیه هم داریم که آنها را تقویت کند؟ ادله‌ای که امتناع خلّو زمین از حجّت را نتیجه دهد.

استاد: بله، حتی ادله عقلیه داریم.

آیا شما کتاب الغیبه نعمانی و الغیبه فضل بن شاذان و الغیبه شیخ طوسی را دیده‌اید؟ همه اینها ما را به همین مسئله می‌رساند.

تلمیذ: غضّ نظر از روایات و وجود سُفّرا، فرضاً اگر حتی یک روایت هم نداشتیم، آیا می‌توانستیم با نگاه به سیر تاریخی این مسئله را اثبات کنیم؟

استاد: بله، این مسئله تاریخی است.

تلمیذ: مراجع و صالحین بسیاری آن حضرت را دیده‌اند؛ یعنی جوی نزد متشرّعه هست که آن حضرت وجود دارد.

استاد: بله، این مسئله مورد اتفاق است و هیچ

خلافی در آن نیست. در اعتقاد شیعه سُفّرای

تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً * ﴿۷﴾ ترجمه:

«امام رضا علیه السّلام فرمود: پدرم از پدرش از پدران‌ش نقل فرمود که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند: چه زمانی قائم از ذریه تو خروج می‌کند؟ پس فرمود: مثل او (حضرت قائم علیه السّلام) مثل قیامت است که [این آیه درباره آن نازل شده است]: ﴿کسی غیر از خدا حجاب از ساعت قیامت کنار نمی‌زند و پرده از روی خفاء آن بر نمی‌دارد و موقع آن را روشن و واضح نمی‌کند. ساعت قیامت در آسمان‌ها و زمین سنگین است و تحمّل آن مشکل! ناگهان به شما خواهد رسید.﴾» (محقق)

* سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۷.

چهارگانه آن حضرت بوده‌اند و زمان آنها نیز به هفتاد و پنج سال می‌رسید.^۱ حتی بین اهل سنت هم این مسئله شایع بود و می‌گفتند: «شیعه به وسیله این سفرای اربعه با امامشان در ارتباط هستند.»^۲ لذا این مسئله از همان زمان بین شیعه و اهل سنت متفق^۳ علیه بوده است.

در تاریخ خلفای عباسی هم داریم که بعد از متوکل، برخی از خلفا مانند معتز به دنبال امام علیه السلام می‌گشتند [تا آن حضرت را به قتل برسانند]^۴! افرادی هم بودند از قمیین و غیر آنها که به سامرا رفتند و حضرت را در پنج‌سالگی دیدند.^۵ خلاصه، مسئله حتی از تواتر هم بیشتر است!

یعنی این مسئله در بلاد منتشر بوده و افراد این مسائل

^۱ رجوع شود به إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

^۲ رجوع شود به سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۲۲۶ و ۲۲۷؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۲۴، ص ۱۹۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۸۳.

^۳ جهت اطلاع از کنترل شدید خلفای عباسی نسبت به ائمه هدی صلوات الله علیهم به خاطر ترس از متولد شدن مهدی موعود، رجوع شود به إثبات الوصیة، ص ۲۴۸؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۳؛ إعلام الوری، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

^۴ رجوع شود به منتخب الأنوار، ص ۱۳۹ - ۱۷۳.

را شفاهاً برای اقوام خود و نیز سایر بلاد نقل می‌کردند و از ابدۀ بدیهیات در زمان ولادت حضرت و حتی بعد از آن بوده است؛ یعنی حتی بعد از آن نیز افرادی رؤیت حضرت را نقل می‌کردند! لذا صلاحاً مطلب غریبی نیست.^۱

تلمیذ: به هر حال چه دلایلی برای اقناع اهل سنت هست؟

^۱ نرم‌افزار کیمیای سعادت، مجموعه پرسش و پاسخ، ص ۴۹۵:
«سؤال: وجود مبارک حضرت صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه را در بُعد علمی - بی دخالت معرفت - برای کسانی که ذهن خود را فقط بر راه علم باز گذاشته و از معرفت دورند اثبات بفرمایید؛ منظورم اهالی علم‌اند که فقط زندگی خود را بر مبانی و ادله علمی استوار می‌بینند.
اختلاط بُعد معرفتی و درونی و معنوی به همراه بعد علمی وجود ایشان و عمر زیادشان و ... چگونه تبیین می‌شود در کنار هم؟
جواب: **”هو العظیم**. از جهت وجود تاریخی که نیازی به تفحص زیاد و کنکاش فوق‌العاده نیست؛ در تمامی کتب شیعه و حتی اهل سنت تولد ایشان در آن زمان مخصوص به اثبات رسیده است، مثل تولد حضرت عیسی و موسی و پیامبر و سایر ائمه.

و اما از جهت رؤیت اشخاص نیز در کتب و تاریخ شیعه **إلی ما شاء الله** افرادی که خود آن حضرت را دیده‌اند با ذکر خصوصیات و شواهد عینی موجود هستند و داستان‌های آنها در این کتب موجود است.*
و اما از جهت طولانی بودن عمر آن حضرت نیز پُر واضح است که کسی که اطلاع بر مسائل بهداشتی و کیفیت سلامت جسمی به طور کامل داشته باشد، دلیلی بر فرسودگی و از بین رفتن بدن و جسم او وجود ندارد - حال بگذریم که حتی بدون این مطلب، با اعجاز نیز این مسئله انجام می‌پذیرد - و اشخاصی که در زمان‌های گذشته دارای سنین طولانی بوده‌اند در تاریخ ذکر شده‌اند.** پس هیچ نقطه اشکال و ضعفی در وجود آن حضرت چه از نظر تولد و چه از جهت ظهور وجود ندارد.“

* رجوع شود به نجم الثاقب، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۷۸۳، (مجموعاً ۱۰۰ حکایت).

** رجوع شود به کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۳ - ۵۲۵؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۱۲ - ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵ - ۲۹۳.

استاد: به آنها می‌گوییم که تاریخ موجود است!

مثل زمان معتز.

تلمیذ: خب می‌گویند که اینها از تألیفات علمای شیعه است!

استاد: نه، از تألیفات علمای ما نیست؛ بلکه

تاریخی است که نزد خود آنها موثق است.

تلمیذ: کتبی هم تألیف شده که از مصادر اهل سنت روایات را [جمع‌آوری کرده است]؛ مثلاً میرزا نجم‌الدین عسکری دو جلد کتاب در مناقب حضرت مهدی سلام الله علیه دارد که در واقع یک جلد آن روایاتی است که از اهل سنت نقل شده و جلد دیگر هم روایات اهل شیعه است.^۱ یک کتاب هم مرحوم آیه‌الله سید صدر الدین صدر نوشته است که از کتب اهل سنت

روایاتی جمع‌آوری کرده و در دسترس هست.^۲

^۱ المهدی الموعود المنتظر علیه السلام عند علماء أهل السنة و الإمامية، شیخ نجم‌الدین جعفر بن محمد عسکری.

^۲ تلمیذ: مثل اینکه نجم‌الدین برادر علامه سید مرتضی عسکری است، درست است؟

استاد: نه خیر، او «شیخ» نجم‌الدین عسکری است. ایشان هم خیلی مرد متبّعی بوده و کتاب‌های زیادی هم تألیف کرده است. ایشان در سامرا بود و به کاظمین آمد و بعد فوت کرد. البته ظاهراً یک قوم و خویشی با هم دارند، چون لازم نیست که عسکری‌ها حتماً سید باشند؛ هم سید در آنها هست و هم شیخ.

تلمیذ: با شما هم قوم و خویشی دارند؟

استاد: بله، از دایی‌زاده‌های جدّ ما (پدر پدر ما) هستند.* اینها در سامرا بودند.

تلمیذ: به خاطر همین هم عسکری می‌گویند؟

استاد: بله، همه عسکری بودند. اتفاقاً در آن سفری که ما بعد از مکه مراجعت کردیم و به عراق آمدیم، یک شب در سامرا به دیدن همین آقا شیخ نجم‌الدین عسکری رفتیم.** خلاصه نشستیم و همین‌طور صحبت کردیم و خیلی هم از آقا خوشش آمده بود.

قضیه خیلی جالب بود. ایشان آقا را نشناخته بود و آقا هم همین‌طور با شک به او نگاه می‌کردند که مثلاً گاهی اوقات یک حرف‌هایی می‌زند که با معرفت و عرفان جور در نمی‌آید! یعنی اگر می‌شناخت، ملایم و مناسب نبود؛ در حالی که سابق‌الایام خیلی با هم مأنوس بودند! خلاصه، در انتهای مجلس رو کرد به آقا و گفت: «من نمی‌دانم شما چه کسی هستید؟» آقا گفت: «آقا، شما من را نمی‌شناسید؟ من سید محمد حسین هستم!» یک دفعه گفت: «بله،

استاد: بله. همان طور که عرض کردم زیاد است و در قضیهٔ مربوط به امام عصر علیه السّلام، روایات از اهل سنت بیشتر از شیعه است! حتی روایاتی که مربوط به ولایت است. به عنوان مثال روایتی اهل سنت از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه نقل می کنند که حضرت، جابر بن عبدالله انصاری را مخاطب قرار می دهند و نام دوازه امام را به او می فرمایند:

أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ... ثُمَّ الْقَائِمُ اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي؛ «اولی آنها علی، سپس حسن و حسین... و آخری آنها نامش نام من و کنیه او کنیه من است.»

بنابراین اهل سنت چه می گویند؟ این را خودشان روایت می کنند و در بسیاری از کتب در باب فضائل [اهل بیت علیهم السّلام] موجود است!^۱

تبیین جایگاه امام با توضیح حقیقتِ ولایت

تلمیذ: آیا مقام امامت ربطی به کمال دارد یا ندارد؟ یعنی وقتی امام زمان علیه السّلام، امام شد به کمال رسیده بود؟

بله، بله! «پیرمرد بود! بلند شد [و ایشان را] بغل کرد. گفت: «عجیب! من دیگر پیر شده‌ام و ذاکره‌ام را از دست داده‌ام! دیگر ذاکره‌ام [ضعیف] شده است!» آنجا چند تا کتاب خطی داشت و گفت: «می‌خواهم اینها را چاپ کنم ولی بودجه ندارم؛ اگر کسانی هستند، آیا شما می‌توانید [به آنها بدهید تا] اینها را با نفقهٔ خودشان طبع کنند؟»

* جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۲۶۸، تعلیقه ۳ و ج ۱۳، ص ۱۷۱، تعلیقه؛ مطلع انوار، ج ۱، ص ۵۳.

** رجوع شود به روح مجرد، ص ۳۸.

^۱ المهدیّ عجل الله فرجه، سید صدرالدین صدر عاملی.

استاد: امام مُسابق با کمال است. وقتی که یک شخص امام می‌شود، یعنی استعداد و تهیّو برای تقبّل و تحمل بروز و ظهور اسماء و صفات کلیّۀ الهیه را پیدا می‌کند. چون مسئله امامت یعنی مسئله ربط و علقۀ بین خلق و خالق. امام وظیفه‌اش ربط است؛ حال خلق هر کسی می‌خواهد باشد! از ادنای مخلوقات گرفته تا اعلاّی از نفوس مجردّه و ملائکه و عقول؛ واسطۀ تمام اینها ولایت است.

یعنی مسئله ولایت - همان‌طوری‌که عرض کردم - یک مسئله‌ای است که تمام بروز و ظهور اسماء و صفات الهیه به‌واسطۀ آن است. مثل یک کارخانه و مصنّعی می‌ماند که در این مصنع حدید هست، پلاستیک هست، زُجاج و شیشه هست، نایلون هست، لون و رنگ و امثال اینها نیز هست. این موادّ وارد کارخانه می‌شوند و بعد فرض کنید که از آن طرفِ کارخانه و مصنع یک سیّاره‌ای^۱ خارج

^۱ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۸۶ و ۳۹۹.

هم‌چنین رجوع شود به مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

می‌شود. این سیّاره، مجموعِ مرگبی است از حدید و زجاج و پلاستیک و لاستیک و سیم و همهٔ آنچه که یک سیّاره لازم دارد. این موادّ هست، حال آن نیرو و قدرتی که این موادّ را تبدیل می‌کند و از آن مصنع به شکل سیّاره خارج می‌کند، آن کهربا و برق است؛ یعنی تا برق نباشد این موادّ به جای خودش محفوظ است و هیچ تبدیل به سیّاره نمی‌شود. لذا این برق و کهربا این مکینه^۱ را به کار می‌اندازد؛ یعنی این دستگاه و جهاز را به حرکت می‌اندازد و این موادّ تبدیل به یک سیّاره شده و خارج می‌شود.

ولایت حکم برق و کهربا را دارد. مسئلهٔ ولایت عبارت است از اینکه این اسماء و صفات کلیّه الهیه، به واسطهٔ این قوهٔ ولایت متعیّن می‌شود و در هر رتبه‌ای یک حدّ مختص به خودش را می‌خورد و از آنجا افاضهٔ فیض می‌شود. این مسئله مربوط به امام است. یعنی امام علیه السّلام باید به این مرتبه برسد تا اینکه بتواند این تهیّو و آمادگی برای این وضع را پیدا بکند.

^۱ اتومبیل. (محقق)

حال این تهیّو و آمادگی گاهی اوقات برای انسان در یک سال حاصل می‌شود، گاهی اوقات در دو سال، گاهی اوقات در [چند] سال، گاهی اوقات در یک هفته و گاهی اوقات هم در یک شب! بالأخره باید این تهیّو و آمادگی و استعداد برای شخص پیدا بشود تا بتواند منبع برای نزول فیض باشد.

البته این در مراتب بعدی خود - یعنی بعد از اینکه امام شد - یک سیرِ دیگرِ خاصّ به خودش را هم دارد و این طور نیست که سیرش در یک مرتبه متوقف بماند. او سیر عرضی دارد و همین طور اتّساع و وسعت پیدا می‌کند. آن هست؛ چطور اینکه در قیامت آن طور است، در اینجا هم به همین وضع و به همین کیفیت است.

تلمیذ: [آیا ممکن است] به واسطه آن سرعت، سیر عرضی لازم را نداشته و فقط یک سیر صعودی داشته باشد؟

استاد: آخر شما این سیر صعودی را به چه تشبیه می‌کنید؟ فقط یک مسئله نیست؛ در عین اینکه دارد سیر صعودی می‌کند، سیر عرضی هم دارد! به خاطر اینکه اگر همه عوالم را حیازت نکند، نمی‌تواند به همه عوالم احاطه داشته باشد.

تلمیذ: احاطه اجمالی هم نمی‌تواند داشته باشد؟

استاد: نه خیر، این احاطه تفصیلی است؛ احاطه برای امام، احاطه تفصیلی است و اجمالی نیست. در مسئله امامت، دیگر افاضه است و اراده و مشیت خدا به آن تعلق گرفته است. اگر بخواهد در تحت یک قانون قرار بگیرد، این طور نیست که حتماً باید یک مدت مشخصی داشته باشد تا در این مدت مشخص نماز شب بخواند، ریاضت بکشد، ذکر بگوید و...! نه، خود امام ولو اینکه پنج سال سن اوست، ولی آن کیفیت پنج سالگی اش با پنج سالگی های افراد عادی فرق می کند و حرکت سیر او فرق دارد.

تلمیذ: به هر حال این سیر تدریجی را در آن پنج سال طی می کند یا اینکه نه، می گوئیم یک موهبت و افاضه ای است و بعد [طی می کند]؟

استاد: حتی لازم نیست در پنج سال هم طی بکند، بلکه دفعهٔ واحده هم می شود! یعنی [ممکن است] دفعهٔ واحده این افاضه و مسئله برای او انجام بشود.

تلمیذ: آیا در سلوک هم همین طور است؟ یعنی می شود کسی من باب مثال [در] یک زمان [به کمال برسد]؟

استاد: بله.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدود سی و دو سه

سالگی [یا کمی بیشتر] بودند که به امامت رسیدند.^۱
چون در جنگ خندق بیست و هفت سالشان بود و
ظاهراً جنگ خندق هم در سال سوم هجری اتفاق
افتاد، یعنی سه سال بعد؛^۲ هفت سال هم ایشان در
مدینه بودند، هفت سال و بیست و هفت سال
می شود سی و چهار سال. ایشان حدود سی و چهار
یا سی و پنج سالگی به امامت رسیدند.

هم چنین نحوه حرکت اینها هم تفاوت می کند؛
یعنی ممکن است در یک هفته باشد یا در یک سال!
حال اگر امام زمان در سه سالگی به امامت می رسید،
چطور؟ آیا مشکلی پیش می آمد؟ مشکلی نیست؛
یعنی حالت افاضه ای است که این نفس باید آن
حالت و آن حرکت را داشته باشد. این حرکت از
ماده و طی مراتب ماده و مثال و ملکوت باید برای
شخص باشد، حال یک وقتی خدا صلاح می داند که
در یک شخص این حرکت را کم کم به وجود بیاورد

^۱ الإرشاد، ج ۱، ص ۶.

^۲ در منابع تاریخی سال وقوع جنگ خندق را پنجم از هجرت دانسته اند:
السيرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶۴.
(محقق)

و برای یک شخص سریع به وجود بیاورد؛ آن دیگر دست خود اوست. ما نمی‌توانیم بگوییم: «آقا، چرا برای او این کار را کردی و برای دیگری [آن کار را کردی؟!]» چطور اینکه آنچه که مربوط به ما هم هست، آن هم موهبت است! مگر در قبال این کاری که شما انجام می‌دهید و این حرکتی که طی می‌کنید، باید این [نتیجه] باشد؟! مگر در قبال ذکر حتماً باید تحولی باشد؟! افرادی هستند که صد سال ذکر می‌گویند، هیچ طوریشان هم نمی‌شود! اینکه در قبال این مسئله تحول هست، این یک موهبت است؛ حال این موهبت در یکی این قدر است، در یکی بیشتر است! ولی همه‌اش به دست اوست.

ظهور امام زمان، حلقه واسطه بین دنیا و

قیامت

تلمیذ: نسبت به زمان ظهور حضرت صاحب‌الأمر اطلاق قیامت شده است؛^۱ کما اینکه در آن روایت *أشراط الساعة* هم که رسول خدا به سلمان می‌فرماید، همه‌اش دلالت بر علائم آخر الزمان می‌کند.^۲ اینها به چه نسبت اطلاق می‌شود؟

استاد: به خاطر اینکه مسئله ظهور حضرت یک

حلقه واسطه بین دنیا و قیامت است. یعنی اصلاً

^۱ رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۵ - ۳۱۶.

^۲ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۰۸.

به‌طور کلی استعداد و آمادگی قیامت، در ظهور حضرت پیدا می‌شود؛ چون بالأخره هر شخصی برای قیامت استعداد و آمادگی می‌خواهد. کسی هم که از دنیا می‌رود، به‌واسطه ورودش در عالم برزخ تهیّو برای قیامت را پیدا می‌کند. در اینجا هم خود ظهور حضرت، یک تحولی است از این عالم به عالم [قیامت]؛ یعنی دیگر این مرتبه از پرونده این عالم از خلقت آدم، بسته می‌شود.

یعنی اگر فرضاً ما تاریخ خلقت آدم را تا قیامت سه قسمت کنیم، قسمت اول - که همین زندگی عادی و ظاهری با همین خصوصیات و کیفیات است - تا زمان ظهور تمام می‌شود؛ [قسمت دوم عبارت است از] ظهور تا رجعت؛ و و [قسمت سوم هم] قیامت.^۱

^۱ نرم‌افزار جامع آوای ملکوت، دروس، اصول، جلسه ۲۱۱:

«تلمیذ: ما می‌بینیم اینجا این مراحل را روی کلّ بشر بُرده است، درحالی‌که نفوس، هر کدام برای خودشان یک حرکت دارد. چطور این عنوان کلی و این حرکت کلی را روی کلّ برده‌اند؟ مثلاً آن کسانی که در زمان رجعت هستند، دیگر برزخ ندارند و به‌مجرد تمام شدن عالم رجعت، قیامت [آنها برپا می‌شود]؟

استاد: آنها هم برزخ دارند.

تلمیذ: پس چرا به‌عنوان یک مرتبه تکاملی اطلاق می‌شود؟

استاد: ببینید، مسئله بعثت رسل، و غیبت امام و ظهور، و بعد عالم رجعت، این سه مرتبه‌ای است که در عالم خارج به وجود می‌آید و در عالم خارج بروز و ظهور دارد. برای اینکه خداوند آن مظهریت تامّ خودش را در همه مراتب وجودی، چه نسبت به شخص افراد و چه نسبت به عالم خارج اثبات کند، باید مرتبه تحقّق خارجی احکام الهی و مدنیّت فاضله در عالم خارج تحقّق داشته باشد تا اینکه مردم نگویند که این احکامی که خدا آورده است به درد خودش می‌خورد و اصلاً در عالم خارج تحقّق یک‌هم‌چنین احکامی محال است!

لذا لازمه‌اش در اینجا این است که در وهله اول، احکام به واسطه رسل بیاید؛ این مسئله هست - و در مرتبه دوم، آن احکام به صورت بروز و ظهور امام علیه السّلام که این احکام را در خارج بروز می‌دهند، تحقّق خارجی پیدا بکند؛ و مرتبه بالاتر که مرتبه قوی‌تر است، مسئله رجعت است که از ظهور حضرت هم قوی‌تر است! یعنی تحقّق آن مراتب فعلی حکم و تأثیرش در نفوس، حتی از زمان ظهور هم بیشتر است.

در زمان ظهور حتی شیطان وجود دارد، منتها اعمال نمی‌کند یا مثلاً اعمال او اعمال مخفی است و در خارج بروز و ظهور ندارد؛ ولی در مسئله رجعت اصلاً این مطلب نسبت به زمان ظهور قوی‌تر است! یعنی شیطان در زمان رجعت حتی شاید به حسب ظاهر، در باطن و در سرّ هم نسبت به افعال و اعمال شخصیه نتواند کاری انجام بدهد. البته نسبت به مطالب و مراحل عالی و بالا خیر، آن کار هر کسی نیست و فقط یک عده خاصی هستند [که می‌توانند از عهده آن برآیند]؛ آن [مراحل عالی] حتی در رجعت هم همین‌طور است. ولی نسبت به [ترک] گناه، این‌طور که از روایات برمی‌آید (رجوع شود به مختصر البصائر، ص ۱۱۶)، در مسئله رجعت قوی‌تر از زمان ظهور است.

آن وقت این رتبه رجعت به عنوان یک رتبه متکامل ظهور قرار دارد؛ که در رتبه ظهور، امام زمان علیه السّلام هست و ظاهراً حضرت بعد از چند سال - در بعضی از روایات نوزده سال، در بعضی‌ها کمتر و در بعضی‌ها بیشتر (رجوع شود به الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۱ و ۳۳۲؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷۴؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۷۸) - از دنیا می‌روند (رجوع شود به الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۹؛ مختصر البصائر، ص ۱۶۵)، و بعد خود فرزندان آن حضرت حکومت را ادامه می‌دهند. (رجوع شود به کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ - ۱۴۸)

بعد در زمان رجعت، خود ائمه علیهم السّلام - امیرالمؤمنین و امام صادق و امام حسین؛ این سه هستند و بقیه معلوم نیست که باشند یا نه (رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴) - برمی‌گردند و رجوع می‌کنند. اینجا

هم از این نقطه نظر به یک مرتبه تمامیت می رسد.

به عبارت دیگر، اراده خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که در همین دنیا و با همین افراد - آن طور که عرض کردم - مراتب احکام شرعی و تربیت اجتماعی و تربیت شخصی را که نزول صفات جمالیه و جلالیه پروردگار است، به منصه ظهور برساند. این منظور است؛ و الاً بله، هر کسی هر وقتی که [به این دنیا بیاید] هم عالم ماده دارد، هم عالم برزخ دارد و هم عالم قیامت. ممکن است در همین جا عالم قیامت و برزخ را طی بکند، یا اینکه برود در آنجا طی بکند.

تلمیذ: پس اینکه نسبت به زمان ظهور در روایت داریم: **«يَمَلَأُهَا عَدْلًا»** (الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱: **«... يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...»**) با این فرمایش حضرت عالی چطور جور درمی آید؟

استاد: [این مسئله] در ظاهر [است]؛ در ظاهر دیگر عدل حاکم است.

تلمیذ: پس اینکه فرمودید در زمان رجعت، مظاهر جلال و جمال در احکام شرعی ظاهر می شود، این بروز و ظهور صفات و اسماء جمالیه و جلالیه غیر از عدل است؟

استاد: بله، آن بالاتر از عدل است؛ یعنی دیگر در خفاء هم گناه و ظلمی نیست.

تلمیذ: وقتی که گناه و ظلمی نیست، پس دیگر امتحانات چطور می شود؟ استاد: آن باشد. مورد هست که شخص به واسطه کمال عقلی خودش مرتکب گناه نمی شود؛ مثل شما! مثلاً الآن نه عالم ظهور است، نه عالم رجعت است، هیچ نیست، اما امتحان که پیش می آید شما [از امتحان سربلند بیرون می آید]؛ آیا لازم است که انسان همیشه در امتحان مردود باشد؟!

تلمیذ: آن طور که فرمودید زمان ظهور زمان زیادی است؟ استاد: بله، طولانی است.

تلمیذ: فرزندان خود امام زمان نسل اندر نسل هستند؟ استاد: بله.

تلمیذ: آیا بعد دوباره حادثه ای رخ می دهد و رجعت می شود؟ چگونه است؟ استاد: برمی گردند دیگر! نحوه آن را روایات ندارند.

تلمیذ: در فلسفه داریم که برای انتقال از یک موقعیت به یک موقعیت دیگر، هر چیزی که به نهایت رسید، **انْعَكَسَ إِلَى ضِدِّهِ**؛ آیا مسئله به جایی می رسد که دوباره انقلاب می شود و رجعت می شود؟

استاد: خیر. مگر لازمه ظهور حضرت انقلاب است؟!

تلمیذ: بالأخره در روایت داریم که: **«مُلِئَتْ ظُلْمًا!»**

استاد: الآن شده است دیگر! الآن **«مُلِئَتْ ظُلْمًا»** است.

تلمیذ: [هر وقت ظلم] به نهایت رسید، حضرت آنجا دیگر [ظهور

بنابراین، مسئله ظهور اولین قدم به سوی قیامت است؛ یعنی به سوی تحول در مرتبه جدیدی که در آن مرتبه جدید انسان با یک واسطه از نقطه نظر ظاهر به قیامت می رسد. از نقطه نظر باطن هم همان تحول باطنی - که تکوینی در افراد هست - آنها را به سمت قیامت سوق می دهد و آن موقع دیگر غفلت و اینها نیست.^۱

می کنند]؟

استاد: نه، هم **”مُلِّتَ ظَلَمًا“** است و هم اینکه نفوس آماده می شوند. بله، یک عده [ظلم می کنند و زمین پر از ظلم می شود]: **”مُلِّتَ ظَلَمًا!“** ولی در همین ظلم است که نفوس آماده برای ظهور حضرت می شوند و بدون آن ظلم آماده نمی شوند. ظلم خودش خیر است!

تلمیذ: پس در این صورت فلسفه کسانی که می گویند باید بیشتر گناه بشود تا حضرت زودتر بیاید [چه می شود]؟

استاد: نه اینکه گناه بشود! بالأخره ظلم خواهد شد و نیازی به این نیست که ما خودمان بیاییم گناه کنیم. شما یک وقتی نروید [گناه کنید]!

^۱ نرم افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - قم، جلسه ۲۵:

«سؤال: یا هو، رجعت چیست؟»

جواب: به جای «یا هو» بنویسید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**. آنچه که ما می دانیم این است که رجعت عبارت است از رسیدن دنیا از نقطه نظر استعداد به یک مرتبه فعلیت نفسانی که بتواند تمام احکام الهی را آن طور که باید و شاید به منصب ظهور دریاورد. مقدمه برای این مسئله، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که در زمان ظهور حضرت، ظلم برداشته می شود ولی ریشه ظلم خشکانده نمی شود! دقت کنید، ریشه ظلم خشکانده نمی شود ولی ظلم برداشته می شود، عدالت در همه عالم گسترده می شود، امنیت در همه عالم گسترده می شود و هر کسی می تواند به آنچه مورد نظر خود اوست برسد.

یک پله بالاتر از زمان ظهور هم داریم و آن در جایی است که اصلاً انسان به مرتبه ای برسد که حتی نیت گناه هم نکند! در زمان ظهور ممکن است یک

تحول معرفتی مردم در زمان ظهور

تلمیذ: یعنی واقعاً زمان حضرت مردم ولو عوام هم متحول می‌شوند؟ نمی‌توانیم بگوییم عوام آنها مثل عوام الآن هستند؟

استاد: نه، ولو عوام هم متحول می‌شوند.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَانَهُمْ.^۱

تلمیذ: در روایات داریم که کسانی که در غیبت حضرت در تهذیب نفس و تمسک به ولایت و در اطاعت حق بوده‌اند، ثواب آنها اجزل و اعظم از ثواب کسانی است که در زمان ظهور در خدمت حضرت و در تحت لواء ولایت ایشان هستند؛^۲ پس این اجزل بودن و اعظم بودن به چه مناسبت در روایت آمده است؟

استاد: البته این مطلب هست که: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ

أَحْمَرُهَا»^۳؛ اگر کسی یک طاعتی را در یک شرایط

شخصی نیت گناه بکند، منتها می‌بیند چوب و فلک است؛ دیگر زمان ظهور مثل الآن نیست که در خیلی از کشورها هر کسی هر غلطی می‌کند و از هزار مصونیت برخوردار است و از این مسائل! نه، در زمان ظهور کسی جرئت ندارد به خاطر اینکه فردا حساب است و کتاب است و قانون! ولی در زمان رجعت نه، آن تفکر و نیت گناه هم از انسان برداشته می‌شود و انسان به مرتبه فعلیتی می‌رسد که حداقل موقعیتی که نفس انسان دارد این است که به باطن گناه و ظلمت گناه و کدورت گناه اشراف پیدا می‌کند.

هم‌چنین در بعضی از اخبار داریم که ائمه برمی‌گردند و در بعضی از اخبار هم داریم که بعضی از آنها برمی‌گردند؛ قدر مسلم این است که امیرالمؤمنین و امام حسین و امام صادق برمی‌گردند و برای آنها هم عمرهای طولانی ذکر کرده‌اند.*»

* رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹ - ۱۴۴.

۱ الکافی، ج ۱، ص ۲۵. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۴۴۰:

«مولى بنی شیبان از حضرت ابوجعفر امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت گفت: «زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند دست خود را بر سرهای بندگان می‌گذارد و با این دست، عقل‌هایشان را جمع می‌کند و خرده‌ها و اندیشه‌ها و قوای تفکیریّه‌شان کامل می‌گردد.»»

۲ رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.

۳ النهایة، ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۴۴۰:

«فی حدیث ابن عباس: سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: أَحْمَرُهَا.» ترجمه:

«از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ پرسیدند: کدامین اعمال افضل است؟ حضرت فرمودند: «آن عمل که دشوارتر و سخت‌تر است.»» (محقق)

سخت و صعبی انجام بدهد، طبعاً یک اثر بیشتری دارد؛ ولی خوب در زمان حضرت یک عنایت و موهبت است، شما نمی‌خواهید؟! آیا می‌خواهید بگویید که آقا، ما نمی‌خواهیم ظهور کنید و می‌خواهیم [در غیبت و سختی بمانیم]؟! نه آقا، حال که دو دستی دارند حلوا را می‌دهند، چرا نمی‌گیرید؟! خودشان دارند می‌دهند! انسان قبل از ظهور کارش را انجام می‌دهد، حالا که ظهور می‌آید، آیا بگویید: ظهور را نمی‌خواهیم، بلکه می‌خواهیم «**أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ**» داشته باشیم؟! نه دیگر، دارند مفت و مجانی یک عنایتی می‌کنند!

تلمیذ: برای سَأَلْکَ تفاوتی نمی‌کند؟

استاد: نه، سالک راه خودش را انجام می‌دهد.

آیا چند امام در یک زمان می‌توانند باشند؟

تلمیذ: آیا ضابطه ولایت است که فرمودید امیرالمؤمنین در سنّ سی و چند سالگی به امامت رسیدند؟ یعنی نمی‌شود که در زمان وجود مبارک پیغمبر، امیرالمؤمنین به امامت برسند؟ یعنی آن موقع امام نبودند، یا در زمان امام حسن، امام حسین امام نبودند!

استاد: بله، نبودند.

تلمیذ: حالا در این رابطه، فرقی هم از جنبه حقیقت بین امامت و ولایت نیست؟ امامت ظاهر ولایت و ولایت باطن امامت است.

استاد: بله.

تلمیذ: بنابراین در زمانی که وجود مبارک حضرت صاحب‌الأمر هست، ولایت هم

نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۱۱:

«و قال علیه السّلام: **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.**» ترجمه:

«امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: "بهترین اعمال آن است که نفست را با وجود بی میلی بر آن واداشتی."» (محقق)

که هست؛ یعنی شخص ولیّ هم حضور دارد و دارد کار می‌کند. چطور می‌شود در یک زمان دو تا ولیّ می‌تواند کار کند، اما در یک زمان دو تا امام نمی‌توانند؟

ولایت طولیِ اولیای الهی، تحتِ ولایت امام

علیه السلام

استاد: ولیّ در تحتِ ولایت امام است و ولایتش ولایت طولی است، نه ولایت عرضی؛ اما [ولایت] امام عرضی است! لذا دو چیز در عرض هم نمی‌تواند قرار بگیرد و دو مشرب ندارد؛ [اما در این صورت] دو مشرب و دو علت می‌شود و توارد علتین بر معلول واحد هم که نمی‌شود.^۱ بنابراین خود شخص ولیّ متصل به امام است.^۲

^۱ رجوع شود به الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۲.

^۲ نرم‌افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه ۲۴:

«سؤال: در زمان غیبت امام عصر حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا له الفداء آیا ولیّ خدا در روی زمین یک نفر است یا در یک زمان چند ولیّ خدا می‌تواند وجود داشته باشد؟»

جواب: این مسئله اختصاصی به زمان امام زمان ندارد، بلکه در زمان همه ائمه مطلب به همین کیفیت است. ممکن است در روی زمین یک نفر باشد یا دو نفر باشد؛ اما بنده از مرحوم آقا شنیدم که بیش از دو نفر تا به حال نبوده است.

سؤال: براساس سلسله مراتب طولی چگونه می‌شود که در یک زمان چند ولیّ خدا وجود داشته باشد؟

جواب: این هیچ ارتباطی به سلسله مراتب طولی ندارد، زیرا ارتباط خداوند با همه بندگانش به خصوص همان بنده بستگی دارد. «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»* یا: «بِعَدَدِ نَفُوسِ الْخَلَائِقِ.»**

هر شخصی با خدای خودش یک‌نحوه ارتباطی دارد؛ آن ارتباط تقویت می‌شود تا به مقام تجرّد و فناء می‌رسد، یا آن ارتباط تقویت نمی‌شود و در

استاد: ولی دارد از ولایت امام می گیرد. یعنی الآن

هر ولیی که هست و قبلاً بوده است، از ناحیه امام زمان علیه السلام بر آنها اشراب می شود و ولی خودش مستقلاً نمی گیرد؛ یعنی دو مشرب و دو مجرای مختلف نیست، بلکه یک مجرا هست و آن مجرا می آید افاضه می کند. منتها فرق این است که

همان مراتب باقی می ماند. اگر حتی تمام دنیا قابلیت این را داشته باشند و بتوانند قدم راستین در راه خدا و سیر و سلوک بگذارند، تمام چهار میلیارد یا پنج میلیارد مردم زمین در آن واحد می شوند ولی خدا و این قضیه هیچ اشکالی به وجود نمی آورد.

سؤال: نحوه ارتباط ولی خدا با امام زمان چگونه است؟

جواب: ارتباط ولی خدا [به نحوی است که] معیت با امام زمان دارد؛ یعنی چطور انسان نمی تواند از خودش غافل شود و چگونه ما نسبت به دو دست خودمان به یک میزان تسلط و احاطه داریم - الآن اگر من این دستم را در تعلق به خودم نگاه کنم، با این دست چه تفاوتی می بینم؟ هیچ تفاوتی وجود ندارد و به همان مقدار که این دست به بدن تعلق دارد به همین مقدار دست دیگر هم تعلق دارد - ارتباط ولی خدا با امام زمان مانند ارتباط دست نسبت به بدن است! یعنی هیچ گونه و به اندازه سر سوزنی انفکاک بین ولی خدا و بین امام زمان قابل تصور نیست؛ اگر انفکاک باشد دلیل بر این است که آن شخص به مقام ولایت نرسیده است.

بنابراین از این مسئله این استفاده را می کنیم: ولی خدا، آن کسی که به مقام ولایت رسیده و تمام مراتب طولی را طی کرده و بقاء پیدا کرده است، تمام مطالب و کلامی را که می گوید عین کلامی است که امام علیه السلام می گویند بدون یک سر سوزن تفاوت.

* جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۸ و ۹۵ و ۱۲۱.

** الله شناسی، ج ۱، ص ۲۱۲:

«راه‌های به سوی خدا به تعداد نفس کشیدن‌های مخلوقات می باشد.» و بعضی «بعداد نفوس الخلائق» گفته‌اند، یعنی: «به تعداد جان‌های مخلوقات.» و علی‌کل تقدیر، این عبارت مضمون حدیثی نیست بلکه گفتار حکیمانه بعضی از حکماء می باشد.»

چون ولیّ استعداد تام دارد، وحدت دارد؛ اما بقیه استعدادشان تام نیست و به لحاظ استعدادشان وحدت دارند و به لحاظ نقصانشان ندارند. وِإِلَّا نه اینکه امام علیه السّلام همراه با ولیّ باشد! نه خیر؛ همیشه ولیّ در هر مرتبه و در هر کجا باشد، زیر ولایت امام است.^۱

تلمیذ: اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه: می‌فرمایید که ولیّ در تحت ولایت امام دارد استفاده می‌کند و به مردم می‌رساند، بالأخره آن نفس ولیّ و شاکله ولیّ دخالت دارد در این استفاضه و افاضه؟

^۱ نرم‌افزار جامع آوای ملکوت، سخنرانی، سلوک خانواده - طهران، جلسه ۱۰:

«سؤال: اگر ما بخواهیم راه خدا را بپیماییم، توجه‌مان به ولیّ خدا بیشتر باشد یا به امام زمان؟ آیا اشکال دارد و بی‌توجهی به امام زمان محسوب می‌شود یا اینکه توجه به ولیّ خدا همان توجه به امام زمان است؟ به دلیل اینکه ولیّ خدا هم از امام زمان دستور می‌گیرد و هر دو در طول هم واقع شده‌اند و از هم جدا نیستند.

جواب: این نکته، نکته بسیار خوبی است و این مطلب را به‌نحو کلی به یک قسم می‌شود مطرح کرد، اما اگر بخواهد در مصداق بیاید مسئله آن فرق می‌کند. به‌نحو کلی ولیّ خدا آن شخصی است که از نفس گذشته باشد و به فناء رسیده باشد و خود ما هم داریم به‌دنبال یک‌هم‌چنین ولیّی می‌گردیم و اگر دست خود من هم به یک‌هم‌چنین شخصی برسد به حول و توفیق الهی بنده سر ارادت بر یک‌هم‌چنین آستانی می‌سپارم.

بله، این شخص ولیّ با این خصوصیات تفاوتی با امام زمان از نقطه‌نظر اتصال به آن حضرت ندارد، اما آنچه به آن ولیّ هم می‌رسد از طرف امام زمان علیه السّلام است و فقط و فقط امام زمان علیه السّلام واسطه نزول برکات پروردگار و پخش آن در عوالم امکان است.

بنابراین همان‌طوری که خود مرحوم آقا بارها تذکر می‌دادند توجه فقط باید به خود امام زمان علیه السّلام معطوف باشد و توجه به ولیّ خدا هم باید در راستای توجه به امام زمان ارواحنا فداه مطرح باشد و نسبت به این مسئله نباید نظر استقلال‌ی داشت.»

استاد: بله.

تلمیذ: در مورد امام چه اشکالی دارد؟ ما می‌گوییم دوتا امام هست، یک امام در تحت یک امام دیگر! در حالی که در روایات می‌بینیم که وقتی امام اولی از دار دنیا می‌رود، امام دومی بعد از او احساس می‌کند که یک چیزی بر او اضافه شده است.

استاد: آخر همین است! اینکه می‌گویید: «چه

اشکال دارد» خودتان جوابتان را می‌دهید! «چه

اشکال دارد» یعنی همین! اشکال این است که یک

مجرا بیشتر نمی‌تواند باشد و فیض را بگیرد؛ دو مجرا

دیگر چرا؟! ولایت قائم به مجرا و نفس واحد است

که این نفس واحد، مظهر برای تدبیر و تدبّر عالم شده

است و این، دو بر نمی‌دارد؛ و الاً دو علت بر معلول

واحد پیدا می‌شود!

مقام امامت با ولایت از این نقطه نظر فرق می‌کند

که امامت ولایتی است که آن ولایت تجلی پروردگار

است در مظهر واحد، یعنی ظهور واحد؛ آن وقت آن

ظهور، انعکاسش در ظهورات دیگر و آینه‌های دیگر

خواهد بود. بنابراین در هر زمانی باید یک امام باشد.

چطور اینکه در ابتدای قضیه که اسماء کلّیه الهی

واحد هستند، من باب مثال شما بگویید: «ما دو اسم

علیم داشته باشیم! چه اشکال دارد؟!»

تلمیذ: ما نمی‌خواهیم بگوییم که دو اسم علیم داریم!

استاد: پس چه؟ در اینجا مسئله امامت، یعنی

ولایت تکوینی پروردگار در ظهور اسماء کلّیه خود؛

آن وقت ما چند تا ولایت داریم؟

تلمیذ: یکی داریم.

استاد: احسنت! خب ظهور ولایت چیست؟

تلمیذ: ظهور ولایت در مشاگل و مظاهر خودش است.

استاد: همین، پس یک ولایت است.

تلمیذ: [ولایت] ولی هم پس یک ولایت است! ما می‌گوییم هیچ تفاوت و تمایزی بین ولایت ولی با ولایت امام نیست.

استاد: نیست، ولی در تحت آن ولایت است!

غیر از این است که در عرض او باشد.

تلمیذ: من هم همین سؤال را دارم. کسی مثل مرحوم حضرت آقا [علامه طهرانی] که ولی می‌شود و رسیده است و تمام مراحل را طولاً و عرضاً طی کرده است، یعنی [در] مقام طولی [به] تمام اسماء و صفات [رسیده] و به ذات هم رسیده و دوباره برگشته در مقام بقاء و بالأخره همه این مراحل [را طی کرده است]؛ از نفس امیرالمؤمنین و از نفس پیغمبر گذشته است تا رسیده به ذات؛ از ذات هم گذشته و دوباره برگشته به مقام بقاء؛ این مسیر را طی کرده و دیگر «خودی» نیست و بنا بر همان فرمایشی که فرمودید، در مقام فناء او ناپود می‌شود و چیز جدیدی بنا گذاشته می‌شود؛ می‌خواهم بگویم فقط جسم فرق می‌کند! جسم او در یک اطاق است، جسم مبارک امام زمان هم در یک اطاق و در یک جای دیگر؛ پس تمایزی نیست! اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوییم ولی هست و امام! می‌خواهم بگویم هر دوی آنها امام زمان هستند و هر دوی آنها ولی هستند.

استاد: بله، اتحاد در یک معنا وجود دارد؛ ولی

صحبت در این است که همان ولی بالأخره دارای

نفس هست یا نه؟

تلمیذ: همین برای من مبهم است.

استاد: احسنت! این نفس دارای یک سعه است

و آن سعه تفاوت پیدا می‌کند. به آن مقداری که سعه

داشته باشد در عالم بقاء - نه در عالم فناء - از اسماء

کلیه الهیه در آن ظهور پیدا می‌کند و چون نفس امام

علیه السلام اوسع از اوست، از دریچه نفس امام از

آن اسماء پروردگار استفاده می‌کند و بروز پیدا

می‌کند؛ نه به تنهایی.

تفاوت سعه و جودی پیامبر، ائمه و اولیا

تلمیذ: پس فقط همین اختلاف در نفس است و در حقیقت هیچ اختلافی نیست؟

استاد: نه خیر؛ البته همین اختلاف کم نیست! این اختلاف است که همهٔ عالم

آن نفس امام یک نفس کلی و یک مجرای واحد است که همهٔ آن نفوسی را که در تحتِ نفس او هستند اشراب می‌کند. منتها خدمتتان عرض کردم که هر کسی به اندازهٔ استعداد و قابلیت خودش از آن حقیقت کلی می‌گیرد. آن مثل یک بارانی است که می‌آید و در حوض یک مقدار آب جمع می‌شود، در کاسه یک قدر، در برکه آن قدر و در دریا آن قدر! نفس ولیّ بالنسبه به امام مثل دریا می‌ماند و آن باران؛ به هر مقدار سعه‌ای که دارد، از آن باران در خودش قرار می‌دهد. آن آبی که در او هست، همان آب باران است.

اشراب ائمه از نفس رسول خدا علیهم السّلام

تلمیذ: یعنی می‌شود جایی فرض کرد که امام چیزی را دارا باشد که ولیّ نداشته باشد؟

استاد: معنای سعه همین است دیگر! سعه این است که ظهور و بروز اسماء کلیه در امام، در اولوئیت است و در ولیّ در مرحلهٔ بعد. چطور اینکه راجع به خود پیغمبر و ائمه هم همین طور است و سعهٔ پیغمبر

بالا تر از سعه ائمه است.^۱ اگر از هر جهت عین باشد و هیچ تفاوتی نداشته باشد، پس این احترام و تعظیمی که امام صادق به پیغمبر می‌کند^۲ برای چیست؟

تلمیذ: منظور ظاهر است.

استاد: نه خیر، امام صادق فیلم در نمی‌آورد!

تلمیذ: می‌خواهم بگویم حتی در روایت داریم: **«أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ»**^۳ در روایت دیگری هم داریم که مثلاً شخصی گفت: «شما اکرم از کعبه هستید و من باید نسبت به شما تواضع کنم!» فرمود: «ظاهر را باید حفظ کرد و باید به کعبه و قرآن احترام گذاشت!»^۴

استاد: این کعبه به خاطر شرافت بله؛ ولی این

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۲۸۴ - ۲۹۰؛ سیره صالحان، ص ۴۸۶؛ نرم افزار کیمیای سعادت، جبر و اختیار، ص ۴۳۲، تعلیقه ۲ و متن جلسات پرسش و پاسخ، ص ۵۶۴ - ۵۶۶.

^۲ رجوع شود به الکافی، ج ۶، ص ۳۹؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۹: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ فَقِيهَ الْمَدِينَةَ يَقُولُ: ... كَانَ [الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا صَائِمًا وَ إِمَّا قَائِمًا وَ إِمَّا ذَاكِرًا؛ وَ كَانَ مِنْ عَظْمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكْبَرِ الزُّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ كَانَ كَثِيرَ الْحَدِيثِ طَيِّبِ الْمَجَالِسَةِ كَثِيرَ الْفَوَائِدِ؛ فَإِذَا قَالَ: **«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»**، اخْضَرَ مَرَّةً وَ اصْفَرَ أُخْرَى حَتَّى يُنْكِرَهُ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهُ...»

«ابو احمد ازدی گوید: از مالک بن انس فقیه مدینه شنیدم که می‌گفت: صادق علیه السلام مردی بود که همواره در یکی از این سه حال بود، یا روزه دار بود یا در حال قیام (در نماز) و یا در حال ذکر خدا! و از بزرگان بندگان و زهاد بود؛ از آنان که همواره از خداوند عز و جل در خوف و خشیت‌اند. بسیار حدیث روایت می‌کرد و هم‌نشینی نیکو و پُر فایده بود، چون از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نامی می‌برد رنگ رخساره‌اش لحظه‌ای کبود و لحظه دیگر زرد می‌گشت و آن‌چنان چهره‌اش دگرگون می‌گشت که آشنایان نیز او را نمی‌شناختند!» (محقق)

^۳ الغیبة، نعمانی، ص ۸۶.

^۴ رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۵۶۸.

«أولنا و آخرنا» یعنی همه ما در حقیقت آن

حضرت فانی هستیم، ولی بالأخره آن اصل محفوظ

است! همه ما فانی در آن حقیقت هستیم و کلامی را

که من می‌گویم که جعفر بن محمد هستم، کلام

پیغمبر است و درست است و یک سرِ مو هم تفاوت

نمی‌کند! کلام امام صادق، کلام رسول خداست!

ولی آیا این کلام امام صادق بدون واسطه از خداست

یا از دریچه نفس پیغمبر است؟!

تلمیذ: غیر از ولایت پیغمبر، نفس پیغمبر هم...؟

استاد: بله، ولایت همان نفس است و [نکته]

اینجاست! نفس پیغمبر است که ولایت پیغمبر را

به وجود می‌آورد؛ آن وقت در این ولایت در رتبه اول

ائمه هستند. امام زمان که الآن دارد عالم را تدبیر

می‌کند، از دریچه نفس پیغمبر است.

*تلمیذ: [از دریچه نفس شخص پیغمبر است یا از دریچه نفس پدرشان تا اینکه سلسله
برسد به رسول خدا؟]*

استاد: فرق نمی‌کند، یکی است. بالأخره اصل

پیغمبر است، حال از نظر ظاهر پدر است. ولیکن در

مسئله امامت مسئله پدری نیست، بلکه همان جنبه

باطن در اینجا هست. فقط امام موجدِ ظاهری آن

فرزند است و حتی ممکن است در خود ائمه، بعضی

بر دیگری از نقطه نظر سعه تفاضلی داشته باشند؛

مثل اینکه نسبت به امام زمان داریم که از بقیه ائمه
غیر از امیرالمؤمنین «أفضل» است! ^۱ برگشت همه
اینها به نفس پیغمبر است و اینها از آن حیطة اشراب
می شوند. ^۲

^۱ رجوع شود به إثبات الوصیة، ص ۲۶۸؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۰۲؛ مقتضب
الأثر، ص ۹ و ۱۰.

^۲ نرم افزار جامع آوای ملکوت، دروس، اسفار، جلسه ۷۳۴:

«تلمیذ: این مسئله مربوط به چیست؟»

استاد: این قضیه مربوط به سعه و جودی نسبت به کیفیت ارتباط حضرت و
مسائلی است که بایست تحقق پیدا کند؛ مربوط به ظرفیت، تحمل، صبر و
خصوصیاتی است که لازمه اداره و تدبیر حضرت با آن حیثیت ارتباط
حضرت است. این طور به نظر می رسد و من این طور تصور می کنم. اگر چیز
دیگری باشد، بنده خبری ندارم.

مسئله ظهور، یک قضیه ای است که یک هم چنین سعه ای را می طلبد و
یک هم چنین ظرفیتی را اقتضا می کند. این موقعیت و سعه و ظرفیت و
خصوصیت به همان اداره ارتباطات و مسائل برمی گردد و شاید در سایر ائمه
به این نحو و به این کیفیت نباشد. باید یک توان دیگری را بطلبد؛ هم از نظر
ظاهری و جسمی، و هم از نظر سعه نفسانی و ...

تلمیذ: یعنی ظهور آن قدر تأثیر دارد که نفس امام باید در شرایطی باشد که
بتواند قضیه تدبیر عالم را اجرا کند؟
استاد: بله.

تلمیذ: یعنی امام های دیگر ممکن است این توانایی را نداشته باشند؟

استاد: ببینید، ما نمی خواهیم بگوییم توانایی ندارند! امام بالأخره امام است
و بر همه ملک و ملکوت مسلط و حاکم است؛ اما اینکه در نفس خود امام
چه می گذرد، ما این را نمی دانیم. نمی دانیم که در خودش و در ذات خودش
دارد چه می گذرد. آنچه که ما می بینیم، یک آثاری است: امام این کار را
می کند، این خبر را می گوید، این مسئله را مطرح می کند؛ اما اینکه الآن در
خود امام و در نفس و ذات امام چه مسائلی هست، ما خبر نداریم.

تلمیذ: اینکه [به امام زمان علیه السلام] اطلاق بقیة الله می شود، به خاطر
همین جنبه است که دیگر مظاهر الهی از انبیاء و ائمه نداشتند؟
استاد: نه اینکه نداشتند! البته بله، انبیاء نداشتند.

اگر بخواهیم مثال بزنیم، شما پدر یک خانواده را در نظر بگیرید که چند تا بچه دارد؛ از بچه یک‌ساله دارد تا پنج‌ساله، ده‌ساله، بیست‌ساله و چهل‌ساله. همه اینها در تحت تکفل و تحفظ پدر خانواده هستند. پدر خانواده هم من باب مثال شصت سال سن دارد و از بیست سالگی ازدواج کرده و تا پارسال تولید و توالد و تناسل داشته است! بله، حتی اضافه! یکی به منزل شخصی رفته بود که هفتاد و یک سال سن داشت، دیده بود صدای گریه یک بچه یک‌ساله می‌آید! گفته بود: «شما دست بر نمی‌دارید؟! شما همین‌طور مستمراً [در حال بچه آوردن هستید]؟!» اتفاقاً بچه یک سالش بود که پدر سگته کرد و از دنیا رفت؛ [یعنی وقتی از دنیا رفت] یک بچه یک‌ساله داشت!

تمام اینها در تحت نفس آن پدر قرار گرفته‌اند.

تلمیذ: پس راجع به قضیه حضرت شعیب که می‌گوید: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ﴾؛ * آن منظور نیست؟

استاد: نه خیر. قضیه و مسئله ظهور یک چیزی نیست که فقط ظهور خاص خارجی و تعیین حاکم و استاندار و فرماندار و رتق و فتق باشد، بلکه اصلاً به‌طور کلی این ظهور در تمام ملک و ملکوت پیدا می‌شود؛ حتی قضیه در ملکوت هست! مسئله فقط یک رتق و فتق عادی نیست.

* سوره هود (۱۱) آیه ۸۶.

یعنی تمام اینها از نظر شخصیت، از نظر علم، از نظر مسائل باطنی، از نظر مسائل ظاهری، خورد و خوراک و کیف و کفش و مدرسه و لباس و اسباب بازی - اسباب بازی پنج ساله همین طور، ده ساله همین طور، بیست ساله یا چهل ساله هم همین طور! - تمام اینها منتسب به این پدر است و این پدر همه آنها را هر کدام، به مقدار خودش اشراب می کند. تا اینکه یکی هست که می تواند پدر را کاملاً ادراک کند! البته همین ادراکی هم که او می کند، باز به واسطه آن احاطه ای است که پدر نسبت به او دارد. این فرق بین امام و ولی است.

تفسیر سنخیت بر اساس مطالب گذشته

تلمیذ: در این صورت چگونه سنخیت را تفسیر می کنیم؟ طبیعتاً باید این گونه بگوییم که سنخیت در مرحله فناء بین سالک و وجود حق تعالی حاصل می شود؛ بنابراین آیا این سنخیت حقیقی نیست؟ یعنی چگونه ما رابطه طولی بین امام سلام الله علیه و وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرض می کنیم که همه از پیغمبر می گیرند، در حالی که امام و پیغمبر هر دو که به مرحله فناء می رسند بین آنها با وجود حق تعالی سنخیت حاصل شده است؟ پس باید سنخیت را از اول به شکل دیگری تفسیر کنیم.

استاد: اشکالی در آن نیست. این سنخیت را به

دو قسم تفسیر می کنیم:

قسم اول: این شیء به گونه ای تبدل پیدا می کند

که وجودش با وجود مجرد مناسب پیدا می کند؛

یعنی کم کم مجرد پیدا می کند تا اینکه مجرد تام

می شود و به این شکل با خداوند متعال سنخیت پیدا

می کند.

قسم دوم: از جهت دیگر، در مرتبه فناء بین امام و پیغمبر و دیگران هیچ تفاوتی وجود ندارد، اما کلام بعد از فناء و در عالم بقاء است! در اینجا می گوئیم: در کیفیت ظهور اسماء و صفات کلیه پروردگار نسبت به افراد مختلف تفاوت وجود دارد.

تلمیذ: یعنی در این صورت رابطه طولیه برقرار می شود؟

استاد: احسنت.

تلمیذ: برای چه؟ چون ما فرض کردیم سنخیت در عالم فناء حاصل شده است!

استاد: سنخیت به این معنا حاصل شده است، ولی به هر حال هر شخصی نفس دارد و بعد از فناء، نفس سالک تجدّد پیدا می کند و آثار عالم - همچون حیات و فکر و قدرت و اراده و عقل و هر چیزی که قبل از فناء بوده است - در نفس ظاهر می شود؛ با این تفاوت که در اینجا دیگر ظهور، ظهور رحمانی است نه شیطانی! قبل از فناء ظهورات رحمانی و شیطانی با هم مخلوط بود، ولی همین صفات و غرائز بعد از فناء که ما آن را «بقاء» می نامیم، در سالک به صورت رحمانی ظاهر می شود؛ لذا ما می بینیم که ظهور تمام این اسماء - مانند اسم عالم و قادر و حی و عقل - همه بر حسب سعه سالک است؛ هر چند که الآن بعد

از فناء است!

تلمیذ: یعنی همه اسماء ظهور پیدا می‌کنند اما به اندازه سعه آن نفس؟ مثلاً اگر سعه زید کم باشد، به همان اندازه ظهور می‌کند؟

استاد: احسنت.

تلمیذ: یعنی الآن به مقدار سعه خود در عالم بقاء سنخیت پیدا کرده است؟

استاد: بله، این سنخیت در سالک هست و همین

است که از اسماء کلیه پروردگار به مقدار سعه نفس

استجلاب می‌کند و لا محاله این سنخیت بعد از فناء

- نه قبل از آن - برحسب سعه او خواهد بود؛ لذا

هرکس با توجه به ظرفیتی که دارد از علم و قدرت

پروردگار می‌گیرد.

بنابراین، کلام در این است که آن ظرف تامی که

واسطه بین خداوند و اسماء کلیه و این افراد است،

چه کسی است؟

تلمیذ: [واسطه] نفس خود اوست.

استاد: نه، نفس او که فانی در خداست! ولیکن

خداوند متعال بعد از بقاء، اوصاف دنیوی - مانند

شهوت و غضب و غیر آنها - را بر او تقدیر و حمل

می‌کند؛ لذا این اوصاف در او موجود است. بنابراین،

در اینجا نفس از اسماء خداوند متعال، مانند اسم

علیم و قدیر، به اندازه سعه خودش می‌گیرد. [و این

واسطه] همان ولایت است که سالک را به اندازه سعه

او اشراب می کند.

بنابراین، ولایت که خودش اسمی است از اسماء پروردگار - مانند اسم علیم و قدیر و حی و رزاق - در چه کسی ظهور می کند؟

تلمیذ: در پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حقیقت محمدیه.

استاد: احسنت! این حقیقت محمدیه همان ولایت است. ولایت اسمی است که از همه بالاتر است و همه از آن می گیرند؛ یعنی تمام اسماء از آن می گیرند و آن است که این اسماء را براساس ظرفیت‌ها نازل می کند.

تلمیذ: چرا ما این‌طور فرض می‌کنیم؟ خب بگوییم هر کدام به میزان سعه وجودیه خود [مستقیماً] می‌گیرند؛ سالک به میزان سعه وجودی خود و امام معصوم سلام الله علیه هم به میزان سعه وجودی خود.

استاد: سعه وجودی همان ولایت است! به عبارت دیگر، این سعه وجودی همان اشراف ولایت بر سالک است.

بنابراین، سعه وجودی چیست؟ همان کیفیت نفس سالک است که می‌تواند از انوار و اسماء کلیه بگیرد، اما خود این اسماء به خودی خود بر نفس سالک نازل نمی‌شود و نیاز به امر دیگری دارد.

تلمیذ: برای چه این‌گونه است و آن چیست؟

استاد: نفس اراده خداوند متعال!

تلمیذ: بله، اما من می‌گویم این خلاف فرض ما است که [ولایت] همان سعه وجودی است و سنخیت همان امکانیت أخذ از اسماء کلیه است.

استاد: فقط همین فرق است.

تلمیذ: ما سعه وجودی را این‌گونه تعریف کردیم که می‌تواند هر روز از اسماء کلیه به‌صورت مباشر و بلا واسطه أخذ نماید.

استاد: نه! همان‌طور که عرض کردم: اسماء کلیه - مثل اسم علیم - مانند موادّ اولیّه در کارخانه است. یعنی تمام اسماء و صفات کلیه مانند علم و قدرت و حیات و رزق و خلق و رأفت، همه بلانهایه در خداوند متعال موجود است. بنابراین لا محاله باید چیزی باشد که از آن علم و قدرت و حیات و رزق أخذ نماید و در این ظرف قرار دهد، این [واسطه] را ما ولایت می‌نامیم!

تلمیذ: مانند همان مثال بارانی است که فرمودید هر کس بر طبق سعه خود از آن می‌گیرد. یعنی فرض شما این است که اینجا یک ظرف کوچک وجود دارد که از ظرف بزرگتر می‌گیرد؟

استاد: خیر، این از باب مثال و تشبیه بود. اگر بخواهم مثالی بزنم که مقصود را نزدیک کند، این است: الآن آب در ابرها موجود است، ولیکن باید این ابرها به شکل خاصی درآید تا باران ببارد! ما از این کیفیت خاصّ بارش باران تعبیر به «ولایت» می‌آوریم؛ یعنی این قدرتی که آب را در این ابرها نگه می‌دارد و آنها را حرکت می‌دهد و متبدّل می‌کند و در منطقه‌ای نگه می‌دارد تا در آنجا ببارد و در جای دیگری نبارد، این قدرت همان ولایت است.

تلمیذ: این درست است، ولی ما گفتیم که ولیّ الهی قبل از عالم بقاء و در عالم فناء، در حدّ سعه خودش در تمام اسماء یا اسمائی خاص مانند اراده و قدرت و علم فانی شده است! یعنی براساس مثال شما گویی به همان ابر رسیده و با آن سنخیت پیدا کرده است، ولیکن به اندازه سعه خودش. ولی شما می‌فرمایید: نه، این ابر وقتی می‌خواهد ببارد در

حیطه سعه وجودی محمّديه می بارد و ما باید از سعه وجودی محمّديه بگیریم؛ یعنی ما در طول آن سعه وجودی هستیم. اما چرا این طور نگوییم که همین صاحب سعه وجودی کم، مباشرتاً از ابر می گیرد منتها با سعه وجودی خودش؟

استاد: راجع به سنخیت باید گفت که ما دو نوع

سنخیت داریم:

نوع اول: این است که اگر شخص استعداد و قابلیت نزول باران را نداشته باشد، اصلاً ابر بر او نمی بارد! به عنوان مثال نباید حاجب و مانعی روی این ظرف باشد تا باران بتواند بر آن ببارد و در آن بریزد. ما این سنخیت را از این جهت به این مثال تشبیه کردیم.

نوع دوم: نسبت به خود ابر است؛ یعنی چرا باران در این ظرف می ریزد اما در ظرف دیگر نمی ریزد؟ این یک سنخیت دیگر است که همان استعداد و قابلیت است که در آن است؛ مثلاً باید در محاذات با باران باشد تا در آن بریزد. بنابراین، برای انسان در استجلاب اسماء و صفات کلیه دو سنخیت است:

یکی سنخیتی است که به واسطه ذکر و ریاضات و مجاهدات شرعیّه کم کم حاصل می شود، تا اینکه به تجرّد تام می رسد و در [حریم] پروردگار داخل می شود. ما این را به «فناء» تعبیر می کنیم که در آن خصوصیات متبدل می شود و دیگر بین عبد و

پروردگار هیچ پرده و حجابی نیست.

تلمیذ: یعنی قابلیت محضه برای أخذ پیدا می‌کند!

استاد: قابلیت پیدا می‌کند، ولی صحبت در کیفیت قابلیت است! الآن قابلیت برای استجلاب اسماء و صفات کلیه را پیدا کرده است ولی این کافی نیست و لازم است که خداوند تقدیر کند که مثلاً این مقدار خاص را در وجود او قرار بدهد. آن اسمی که واسطه بین اسماء کلیه و بین این ظرف است، همان ولایت است.

کیفیت تدبیر نظام تکوین در زمان غیبت

تلمیذ: در زمان غیبت می‌توانیم این حرف را بزنیم که حضرت، حوادث عالم تکوین را بر طبق شاکله یا اعم از شاکله آن ولیّ که در زمان غیبت است می‌چرخاند و تدبیر می‌کند؟

استاد: نه، چرا این طور بگوییم؟! ولیّ خودش را بر طبق مصلحت الهی تطبیق می‌دهد، چرا مصالح بر طبق ولیّ [تغییر کند]؟! یا اینکه هر دو با هم یک اقتضا می‌کنند و دو امر نیستند. همان طوری که جریان مشیّت الهی بر این است که الآن عالم بر این کیفیت بگردد، اسباب و آلات و ادواتش هم بر همان کیفیت قرار می‌دهد؛ خب ولیّ هم بر همان وضع است. یعنی فکرش و نحوه کارش و ارتباطش با مردم همان است؛ چرا؟! چون اقتضا می‌کند که الآن نظام عالم بر

این مسیر بگردد و اگر تغییر پیدا بکند، آن ولیّی که بعد می آید فرق می کند با آن شخصی که سابق بوده است و حالاتش منطبق با آن مصلحت بعدی است.

بلا تشبیه درست مثل این است که می گویند:

وقتی قرار بر این است که در یک کشوری یک نظام

خشن بیاید، طبعاً افرادی هم بر سر کار می آیند که

آنها در میان افراد به حدّت و شدّت و... معروف

هستند. هم چنین اگر بخواهد نظام تغییر پیدا کند،

افراد صلح طلب می آیند و این طور نیست که افراد

خشن [بر سر کار باقی بمانند. شاکله ولیّ هم نسبت

به مصلحت الهی همین طور است! ...]

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ خواننده گرامی! به اطلاع می رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه های ولایت، جلد ۳، مجلس ۱۰» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق)